

بازپژوهی تعدد جرایم و مجازات‌های حدی در فقه مذاهب اسلامی

جلال بیگزاده^۱، محسن رهامی^{۲*}، مرتضی ناجی زواره^۳

۱. دانشجوی دکتری، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

۲. دانشیار، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

۳. استادیار، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۶/۱۲/۱۹؛ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۱/۱)

چکیده

تعدد جرم به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های عام تشدید کیفر در حقوق جزای عمومی عرفی مورد توجه فقها قرار نگرفته است؛ هدف از این پژوهش واکاوی تعدد جرایم و مجازات‌ها در حدود، از منظر مذاهب خمس است، چرا که فقها به‌جای طرح بحث‌های نظری مسائل حقوق جزای عمومی و بسط نظریات شخصی خود، بیشتر به مجازات‌های تشریح شده از سوی شارع مقدس همچون حد، قصاص، دیات و تعزیرات پرداخته‌اند. مجازات‌های حدی به لحاظ اینکه ماهیتاً مقدر و مشخص هستند، در صورت ارتکاب متعدد آنها از سوی فرد واحد، از شمول قواعد ناظر به تشدید کیفر خارجند. با وجود این، فقها با استعانت از قواعد مندرج در علم اصول فقه، همچون قواعد ناظر بر تعدد اسباب و مسببات در صورت تعدد ارتکاب جرایم موجب مجازات حدی که یا موجب وجوب مجازات حدی در آن متفاوت است یا مجازات جرایم موجب حد، دارای ماهیت عینی متفاوت باشد، قائل به جمع کیفرهای حدی هستند که به نظر طبع مجازات حدی و هدف شارع مقدس از تشریح آن، اقتضای چنین برخوردی از سوی فقهای اسلام را طلبیده است، گرچه شاید در بادی امر، این برخورد قدری سختگیرانه به نظر برسد، اگر علم بشر امروزی به کنه اهداف این مجازات‌ها دست یابد، چه‌بسا عین رحمت بودن تشریح این قواعد از سوی شارع مقدس آشکار می‌شود.

واژگان کلیدی

تعدد جرم، تعدد مجازات، حدود، سبب، مسبب.

مقدمه

در حقوق جزای عرفی ارتکاب متعدد جرایم را ذیل عنوان «تعدد جرم» بررسی می‌کنند. حقوقدانان کیفری تعدد جرم را به‌عنوان یکی از عوامل عام مشدده کیفر می‌دانند. تعریفی که این حقوقدانان از تعدد جرم ارائه می‌دهند، بر این فرض استوار است که این نوع از ارتکاب جرم، بیانگر حالت خطرناک مجرم است. بنابراین یک سیاست کیفری کارآمد سعی دارد با این نوع از مرتکبان برخورد شایسته‌ای داشته باشد؛ چرا که از منظر عدالت‌گرایان، عدالت استحقاقی اقتضا دارد با کسی که با رفتارهای متعدد مجرمانه، بارها نظم عمومی جامعه را مختل کرده است، برخورد شدیدتری صورت گیرد.

حقوقدانان کیفری اولاً تعدد جرم را به‌عنوان یکی از عوامل عام مشدده کیفر در ضمن مباحث حقوق جزای عمومی بررسی می‌کنند؛ ثانیاً آن را وصف عمل مجرمی می‌دانند که به ارتکاب جرمی دست زده است و قبل از اینکه برای جرم نخست، محکومیت قطعی پیدا کرده باشد، مجدداً مرتکب رفتار مجرمانه دیگری می‌شود.

آنچه در مقدمه گفته شد، به موضع حقوقدانان حقوق جزای عرفی مربوط است که مقنن ایران، هم تحت تأثیر همین دیدگاه، ارتکاب جرایم متعدد را در کلیات قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و قانون‌های سلف آن به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های تشدید مجازات البته در تعزیرات تصویب کرده است؛ در حالی که در تعدد ارتکاب جرایم حدی، به‌عنوان موضوع مورد بحث این مقاله چون قواعد تعدد جرایم حدی، تابع سیاست کیفری خاصی و ملهم از منابع شرعی هستند، قواعد ناظر بر تعدد ارتکاب آنها کاملاً تفاوت دارد. اصولاً حقوقدانان عرفی با آن بخش از فتاوی‌ای فقها که قائل به جمع مجازات‌های حدی هستند، مخالفند؛ چرا که به‌زعم آنها جمع مجازات‌های حدی، برخلاف اهداف کیفر در حقوق جزای نوین است و از آن نوعی افاده انتقام و شکنجه می‌شود، مضافاً اینکه خلاف بند ۷ ماده ۱۴ میثاق حقوق سیاسی و مدنی مصوب ۱۹۶۶ است که کشورمان نیز در سال ۱۳۵۴ به آن ملحق شد و مجازات مضاعف را به‌نوعی نفی می‌کند. در مقابل با آن بخش از فتاوی‌ای فقها که مجازات‌های متعدد را در هم ادغام کرده‌اند، چون در راستای اصل برائت و رعایت کرامت

ذاتی بشر است، موافق بوده‌اند و آن را ستوده‌اند. سؤال اساسی که در این مقاله در صدد یافتن پاسخ مناسبی برای آن هستیم، این مسئله است که با توجه به مقدر بودن مجازات‌های حدی، موضع فقهای اسلام در بحث تعدد جرم در حدود، به‌عنوان یکی از مجازات‌های شرعی چگونه است؟ به دیگر سخن آیا در این نوع جرایم اصولاً تعدد با آن معنایی که در حقوق جزای کلاسیک دارد، قابلیت تحقق را داراست و اگر دارد، تعیین کیفر بر چه اساسی استوار است. شایان ذکر است که شیوه نگارش این مقاله بهره‌گیری از منابع فقهی با استفاده از روش کتابخانه‌ای بود، به‌نحوی که نظریات فقها و اصولیین در مورد خاص ارائه و بعد از آن، به شرح و بسط آن و آنگاه به ارائه نظر نگارنده نیز اجمالاً در هر مورد اشاره می‌شود.

تعریف حد از دیدگاه فقها

«حد» در لغت و منابع شرعی در معانی متفاوتی به‌کار رفته است. فقها نیز با توجه به بعضی از این معانی، اصطلاحاً نوع خاصی از مجازات‌های شرعی را تحت عنوان «حدود» نامگذاری کرده‌اند.

ابن تیمیه از فقهای نامدار اهل سنت در مورد حدود می‌گوید: «مراد از حدود با توجه به منابع شرعی، آن دسته از مجازات‌ها بدنی با اندازه مشخص است که از جانب شارع مقدس برای جرایمی خاص تعیین شده است» (ابن تیمیه، ۱۴۲۱: ۲۴۷). همچنین ابوحنیفه حدود را مجازاتی می‌داند که میزان آن کاملاً مشخص و مضبوط است، مضافاً اینکه صرفاً در جرایم با صبغه حق الهی، قابلیت اعمال دارند (ابن زهره، ۱۴۱۷: ۱۶۵). شایان ذکر است که مرحوم محقق حلی (از فقهای نامدار شیعه) نیز درباره حدود می‌فرماید: «تمام گناهایی که مجازات تعیین شده و مقدر از سوی شارع برای آنها مقرر گردیده است، حدود نام دارند» (محقق حلی، ۱۳۹۸، ج ۲: ۴۳).

باید افزود که مراد از حدود در این مقاله، همان معنای اصطلاحی بین فقهاست؛ یعنی مجازات معینی که موجب، نوع، میزان و کیفیت اجرای آن توسط شارع مقدس بیان شده است، گرچه شاید در مصادیق و تعداد جرایم موضوع آن، بین فقها اختلاف نظر باشد.

ویژگی مجازات‌های حدی

با توجه به تعریف‌های فقها از حدود برای این مجازات، ویژگی‌هایی را می‌توان برشمرد که اهم آنها عبارتند از:

۱. اولین ویژگی مجازات حدی صرف نظر از حق‌اللهی یا حق‌الناسی بودن آن، میزان این نوع مجازات است. مجازات حدی مقدر و مشخص بوده و برخلاف تعزیر که مقدار آن تابع مصلحت و مفسده خواهد بود، میزان مجازات حدی، از سوی شارع مقدس تعبداً مشخص شده است و فارغ از مصلحت و مفسده اجرای آن، در صورت اثبات جرم موجب آن، باید به همان میزان مقرر اجرا شود.

۲. دومین ویژگی مجازات حدی این است که نوع آن، یعنی ماهیت مجازات از قبیل تازیانه، قطع عضو و غیره، از طرف شارع مقدس مشخص شده است. بنابراین قاضی محکمه جز در موارد استثنایی، حق تغییر یا تبدیل آن را ندارد؛

۳. ویژگی سوم کیفر مذکور این است که جز در موارد بسیار نادر، مشمول تخفیف قرار نمی‌گیرد، چرا که تنها جایی که می‌توان قائل به تخفیف اعمال مجازات حدی بود، حد «ضغث» یا همان اجرای حد تازیانه از باب زنا بر مریض است، البته چنانچه حاکم اجرای کیفر را در حال مرض لازم بدانند، صرفاً به اجرای حد با یک دسته ترکه به تعداد شلاق‌های واجبه و به صورت یک بار بر بدن محدود اکتفا می‌شود؛ حال آنکه می‌دانیم حد تازیانه مرتکب زنا، باید با شدت و بدون رأفت اسلامی باشد. مضافاً اینکه شفاعت، کفالت، تأخیر در اجرا و غیره در حدود پذیرفته نیست.

۴. ویژگی دیگر کیفرهای حدی به مرحله اجرای حکم و شخص مجری برمی‌گردد. پاره‌ای از فقهای متقدم، همچون مرحوم محقق حلی (ره) اقامه حدود را صرفاً در زمان امام معصوم (ع) یا نایب خاص ایشان اجراشدنی می‌دانند (محقق حلی، ۱۳۹۸، ج ۲: ۳۹۶). حال آنکه پاره‌ای از فقهای متأخر از جمله مرحوم خوئی (ره) و مرحوم امام خمینی اجرای حدود را لازمه اداره جامعه اسلامی می‌دانستند و لزوماً برای اجرای آن، حضور امام معصوم (ع) یا نایب خاص ایشان را لازم نمی‌دانند؛ بلکه اقامه آن توسط حاکم جامع‌الشرایط را از باب

قاعده اذن به شیء اذن به لوازم آن شیء جایز می‌داند (خویی، ۱۴۲۸، ج ۴۱: ۲۷۳؛ موسوی خمینی، ۱۳۹۱، ج ۴: ۵۲۹).

۵. ویژگی دیگر ناظر بر طرق اثبات بزه حدی است. آنچه بین فقها معمول بوده این حقیقت است که طرق اثبات جرایم حدی، صرفاً ادله خاصی هستند و سواى آن، دلیل دیگری حدود را اثبات نمی‌کند. به عبارت دیگر ادله اثبات حدود، جنبه موضوعیت دارند نه طریقیّت؛ حال آنکه در جرایم مستوجب تعزیر، ادله جنبه طریقیّت دارد (خویی، ۱۴۲۸، ج ۴۱: ۲۷۳).

اهداف مجازات‌های حدی

پس از ذکر ویژگی‌های این مجازات شرعی، ذکر اهداف تشریح این کیفر برای ورود به بحث اصلی لازم و ضروری است. شارع مقدس هیچ‌گاه از تشریح مجازات‌های حدی، شکنجه، انتقام و تعذیب مجرم را مد نظر نداشته، بلکه حکمت تشریح این مجازات، به فراخور بزه موضوع مجازات حدی، حمایت از حقوق مد نظر شارع بوده است که حمایت کیفری از آن، لازمه رشد و تعالی جامعه اسلامی خواهد بود. مثلاً در تشریح مجازات حد زنا، هدف شارع، حمایت از تداوم نسل بشر از طریق صحیح شرعی آن است یا در تشریح مجازات شرب خمر، هدف آن حمایت از عقل سالم است که لازمه انجام دادن کارهای عقلانی محسوب می‌شود.

هدف دیگر از تشریح حدود و تشریح مجازات‌های سنگینی چون رجم، قطع عضو و غیره، توجه دادن مردم به شناعة عمل ارتكابی است، نه صرف اجرای کیفر، چرا که بعضاً اثبات اعمال موضوع این جرایم، چنان پیچیده و مشکل هستند که در عمل به‌ندرت این حدود به مرحله اجرا درمی‌آیند. یکی دیگر از اهداف مجازات‌های حدی، به‌ویژه در حدودی که در مرحله چهارم به قتل مجرم منجر می‌شود، همچون مجازات زنای غیرمحصنه، شرب خمر و غیره در بار چهارم، قلع ماده فساد؛ یعنی همان مجرمی است که اجرای مجازات‌های قبلی قادر به اصلاح و اعاده وی به جامعه نبوده‌اند.

از جمله اهداف دیگر مجازات حدی، منفعت آن برای جامعه و جلوگیری از نابودی جوامع اسلامی است؛ چرا که در روایات اسلامی؛ اجرای حد را نافع‌تر از بارش ۴۰

شبانه‌روزی باران دانسته‌اند، پس با این فرض، اجرای حد رحمت است نه نقت، مضافاً اینکه در قضیه سرقت فاطمه مخزومیه پس از اینکه پیامبر (ص) شفاعت اسامه بن زید را رد فرمود، چنین بیان کردند: «دلیل هلاکت امم گذشته بی‌توجهی به اجرای حدود شرعی بوده است» (جزیری، ۱۴۲۴، ج ۵: ۷).

تعدد جرم از منظر فقها

همان‌طوری که گفته شد، تعدد جرم به‌عنوان یکی از عوامل عام‌مشده کیفر، از موضوعات حقوق جزای عمومی کلاسیک است، به همین دلیل، چون اصولاً فقها بحثی تحت عنوان حقوق جزای عمومی در نوشتارهای خود مطرح نکرده‌اند، بنابراین بحث مستقلی از این منظر از فقها به یادگار نمانده است. فقها اصولاً بحث‌های کیفری را تحت عناوین کتاب حدود، قصاص، دیات و تعزیرات (که تماماً کیفر هستند تا جرم) بررسی کرده‌اند و در ضمن این مجازات‌ها، رفتارهای موجب و موجب هر یک از این مجازات‌ها را مطرح و سپس در ضمن آن، مباحث آیین دادرسی، مجازات، نحوه اجرا، شرایط تکلیف و غیره را بیان کرده‌اند؛ به همین دلیل خود را در مسائل نظری حقوق جزای عمومی (چنانکه در بین حقوقدانان امروزی مطرح است) درگیر نکرده‌اند.

منتهی فقها با استعانت از قواعد علم اصول در باب تعدد اسباب، قواعد راجع به تعدد جرم در حدود را سامان بخشیده‌اند. به‌طور خلاصه بحث سبب در معنای اصولی آن، چیزی است که از وجودش وجود لازم می‌آید و از عدمش هم عدم مسبب الزاماً حاصل می‌شود (شهابی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۳۲). بر همین اساس تعدد اسباب یکی از بحث‌های اصولی است که فقها از آن برای استنباط احکام شرعی در مواردی استفاده کرده‌اند که شرط متعدد و جزا واحد است و البته جزا قابلیت تکرار را هم دارد؛ گرچه موضع تمام فقها و اصولیون در این مسئله واحد نیست؛ چرا که عده‌ای فائلند در فرضی که شرط متعدد و جزا واحد است، اصل تداخل اسباب بر قضیه حاکم است و عده‌ای دیگر فائلند که اصل در این فرض، دایره بر عدم تداخل مسببات است. مثالی ذهن را به پذیرش مبنای مذکور نزدیک‌تر می‌کند. در مسئله شرط طهارت برای اقامه نماز، چنانچه به‌واسطه حدث اصغر مثل بول، قذارت بر

احوال مکلف مستولی شود، چون شارع فرموده است باید وضو انجام گیرد تا طهارت حاصل شود، اگر در همین شخص دو سبب مجزا از قبیل خواب و بول اسباب متعدد قذارت جمع شود، سؤال اساسی این است که آیا صرف یک وضو برای طهارت وی کافی است یا باید برای هر سبب، یک وضوی جداگانه ساخته شود. در این فرض بین فقها اختلاف فتوا وجود دارد. مرحوم بروجردی (ره) قائلند که در این مورد، بحث دائر بین تداخل اسباب است، یعنی چند سبب هم‌نوع صرفاً مقتضی یک مسبب هستند (بروجردی، ۱۴۰۲، ج ۱: ۲۳۵). حال آنکه عدّه دیگری و از جمله مرحوم خوانساری (ره) قائلند که در این فرض، اصل بر عدم تداخل است و هر سبب مقتضای مسبب خاص خود خواهد بود، بنابراین برای هر سبب مستقل، یک وضو باید انجام گیرد تا شخص طاهر شود (خوانساری، ۱۳۹۴، ج ۵: ۱۲۸). بر همین اساس فقها از این قاعده در مجازات‌های حدی نیز سود جستند و بحث تعدد ارتکاب جرایم حدی را با این قاعده، به فراخور اجتهاد خود به سامان رسانده‌اند؛ چنانکه پاره‌ای از فقها در مجازات‌های حدی با ماهیت واحد، چنانچه موجب وجوب مجازات نیز واحد باشد، مورد را شامل اصل تداخل مجازات‌ها می‌دانند. یکی از فقهای امامیه در فرض ارتکاب متعدد شرب خمر بر این باور است که تعدد شرب خمر به هر تعداد، مادامی که حدی بر مرتکب اجرا نشده، صرفاً موجب وجوب اجرای یک حد شرب خمر است، نه تعدد مجازات آن (مروارید، ۱۴۱۰، ج ۲۳: ۴۱۹). حال آنکه افراد دیگری در فرضی که موجب وجوب مجازات‌های حدی متفاوت بوده یا ماهیت کیفرها مختلف باشد، مورد را ذیل اصل عدم تداخل مجازات‌ها گنجانده‌اند و قائل به جمع تمام کیفرهای حدی شده‌اند.

قانونگذار ایران نیز در تصویب قانون مجازات مصوب ۱۳۹۲ تحت همین دیدگاه و با تأسی از قواعد فقهی و اصولی و همچنین در ماده ۱۳۲ مقرر داشته است: «در جرایم موجب حد، تعدد جرم، موجب تعدد مجازات است، مگر در مواردی که جرایم ارتكابی و نیز مجازات آنها یکسان باشد». بنابراین، در این ماده همان مفهوم قاعده «تعدد اسباب موجب تعدد مسببات یا اصل عدم تداخل مسببات» پذیرفته شده است، حال آنکه شق دوم

ماده مذکور، قاعده تداخل مسببات را در فرضی که سبب و مسبب هر دو از یک سنخ باشند، با تاسی از نظریات فقهای نامدار امامیه پذیرفته‌اند.

تقسیم مجازات‌های حدی به لحاظ ماهیت عینی آنها

مجازات‌های شرعی را می‌توان با معیارهای متفاوتی تقسیم کرد. مجازات‌های شرعی بر اساس ماهیت فقهی آنها، شامل حدود، قصاص، دیات و تعزیرات می‌شوند، حال آنکه هر یک از این مجازات‌ها، بر اساس ماهیت عینی نیز امکان تقسیم دارند. مجازات‌های حدی را با توجه به ماهیت عینی آنها و اینکه با اعمال آنها چه حقی از محکوم‌علیه مد نظر است که هدف تحمیل کیفر واقع شود نیز می‌توان تقسیم کرد (رهامی، ۱۳۹۵: ۳۱).

جرایم حدی موجود در فقه با توجه به ماهیت عینی آنها به چهار دسته تقسیم می‌شوند که عبارتند از: مجازات‌های بدنی، مجازات‌های سالب آزادی، محدودکننده آزادی و مجازات‌های سالب حیثیت.

در میان این تقسیم‌بندی‌ها گاه یک مقسم به قسیم‌های متعدد نیز تقسیم می‌شود. مثلاً مجازات‌های بدنی به چند قسیم از جمله سالب حیات، مثل رجم، قتل، صلب، به ترتیب به عنوان مجازات زنا محصنه، زنا به عنف، لواط در بعضی موارد و محاربه البته به صورت تخییر و ارتداد از نوع فطری آن، تازیانه برای بسیاری از جرایم از جمله زنا غیر محصنه، شرب خمر، قذف، قوادی و غیره تقسیم می‌شوند.

مجازات‌های سالب آزادی همچون مجازات حبس ابد در سرقت حدی برای بار سوم و مجازات زن مرتد مادامی که توبه نکرده و مجازات محدودکننده آزادی همچون مجازات نفی بلد در محاربه و تبعید قواد به مدت یکسال و همچنین زندان مرد متأهلی که هنوز دخول نکرده و مرتکب زنا شده است، از جمله این مجازات‌ها هستند.

همچنین در فقه مجازات سالب حیثیت نیز دارای مصادیقی دارد که از جمله آن حد تراشیدن سر برای مرد متأهلی که هنوز دخول نکرده و مرتکب زنا شده، در نظر گرفته شده است یا مجازات تشهیر در شهادت دروغ که به نظر مواردی از آن در فقه وجود دارد که هدف اعمال آن، شناساندن مجرم به مردم و نوعی سلب حیثیت و اعتبار مجرم بوده است.

در بحث تعدد جرایم حدی، برای سهولت طرح این نوع از ارتکاب، تعیین کیفر و اجرای آن، مجازات‌های حدی را به لحاظ ماهیت عینی آنها به دو نوع تقسیم کرده‌ایم که در یک بخش ارتکاب جرایم دارای مجازات حدی با ماهیت عینی مشابه و در بخش دیگر ارتکاب جرایم حدی متعدد و دارای مجازات با ماهیت عینی متفاوت بررسی خواهد شد. تذکر این مطلب ضروری است که در داخل هر یک از این تقسیم‌بندی‌ها، گاهی مجازات‌های متفاوت وجود دارند که گرچه از یک مقسمند، در یک قسم قرار نمی‌گیرند. مثال این نوع مجازات‌ها قتل و تازیانه است که گرچه هر دو ذیل عنوان مجازات‌های بدنی هستند، یکی سالب حیات است و دیگری جنبه رنج و تعب دارد.

تعدد جرایم حدی دارای مجازات با ماهیت عینی مشابه

در منابع فقهی چه فقهای امامیه و چه فقهای اهل سنت به بحث تعدد جرایم حدی پرداخته‌اند که ماهیتاً از لحاظ کیفر دارای مجازاتی شبیه به هم هستند.

مرحوم خوئی (ره) در کتاب «حدود» درباره تعدد زنا می‌فرماید: «چنانچه شخصی بارها مرتکب زنا شود و زناها با اقرار یا بیینه ثابت شود، صرفاً اجرای یک حد بر زانی واجب است»^۱ (خوئی، ۱۴۲۸، ج ۴۱: ۲۵۸). آن مرحوم مدعی است که در این فتوا بین فقهای امامیه اختلافی وجود ندارد، گرچه ادعای اجماع نفرموده است. نکته دیگر اینکه ایشان قائل به تفکیک بیان انواع زنا از جمله محصنه و غیرمحصنه در این مسئله نشده‌اند؛ چرا که در این مسئله به صورت مطلق، ارتکاب زناهای متعدد را موجب حد واحد دانسته است، منتهی برای رفع ابهام و اجمال این فتوا باید به مسئله ۱۷۱ ایشان در کتاب حدود متوسل شد. در این مسئله آن مرحوم فرموده‌اند که اگر بر شخصی در آن واحد چند حد واجب شود، اجرا باید از حدی شروع شود که زمینه اجرای حدود دیگر از بین نرود. ایشان مثالی را ذکر می‌کنند که راجع به وجوب دو حد تازیانه و رجم بر یک شخص در آن واحد است که ابتدا باید تازیانه و سپس حد رجم اجرا شود.

۱. لو زنی شخص مراراً و ثبت ذلک بالاقرار او البینه حد حداً واحداً.

پس با این مثال و نحوه اجرای حدود متعدد در مسئله ۱۷۱ باید قائل به این باشیم که مسئله ۱۶۵ ناظر بر ارتکاب حدود متعددی است که هم موجب وجوب حد و هم مجازات حدود متعدد باید کاملاً مشابه و از یک سنخ باشند. در مورد همین مسئله، فقهای چون مرحوم صدوق و اسکافی (از فقهای متقدم) معتقدند که باید قائل به تفکیک شد، به این نحو که اگر شخصی در یک روز با یک زن مشخص چند بار زنا کرد، صرفاً یک حد بر او واجب است، البته چنانچه موجب حد و نوع مجازات یکسان باشد، والا چنانچه زانی با زنان متعدد مرتکب زنا، گرچه از یک نوع شود، اجرای چند حد بر او واجب است، گرچه نوع مجازات و موجب مجازات واحد باشند (ابن بابویه قمی، ۱۴۱۵، ج ۱۰: ۲۳۷). مرحوم خوئی (ره) این تفصیل را نپذیرفته و معتقد است که مقتضای اطلاق حد زنا و ایضاً تعریف آن سبب می‌شود که بین زانی واحد و تکرار آن در صورتی که زنا از یک نوع مجازات برخوردار باشد، تفاوتی نباشد؛ مضافاً اینکه به نظر مرحوم خوئی، سند روایتی که سبب این تفصیل و صدور فتوا از سوی مرحوم صدوق و اسکافی گردیده، ضعیف است؛ چرا که در سلسله روایان این سند اشخاص مجهول‌الحال وجود دارند که وثاقت آنها تأیید نشده است. مرحوم صاحب جواهر سال‌ها قبل از مرحوم خوئی، در رد نظر اسکافی و جنید می‌فرماید: «زناهای مکرر چه از سوی حر چه از سوی مملوک، چه با یک زن چه با زنان متعدد، چه در یک روز چه در روزهای متعدد، فقط موجب وجوب حد واحد است»^۱ (نجفی، ۱۴۰۱، ج ۴۲: ۶۹۷).

البته ذکر این مطلب لازم است که فتوای مذکور در صورتی صحیح است که تمام زناهای متعدد، واجد یک نوع مجازات به لحاظ ماهیت عینی باشند؛ چرا که حدود مبتنی بر تخفیف هستند و هدف شارع از اجرای کیفر، تطهیر بزهکار است، نه تعذیب و شکنجه وی

۱. و فی الزنا المتكرر من الحراو المملوک با مرثه واحد اوبنساء فی یوم واحد او فی ایام حد واحد وان کثر اذا لم یکن قد اقیم علیه الحد علی المشهور بین الصحاب.

و از این جهت چنانچه شبهه حکمیه ایجاد شود که آیا برای هر ارتكابی از نوع واحد، یک حد مستقل واجب است، به نظر باید قائل به برائت ذمه مرتکب به بیش از وجوب یک حد شد؛ چرا که زنا حتی با یک بار ولوج آلت بالغ در فرج زنی که بر زانی ذاتاً حرام است، مصداق پیدا می‌کند. بنابراین کثرت تکرار دخول و خروج آلت در فرج زن یا زنان متعدد، مؤثر در مقام نبوده و به نظر سبب اطلاق زنا، طبیعت انجام دادن این عمل است، نه اینکه شخصیت مزنی‌بها سبب شود که بر شخص زانی لفظ دیگری مصداق پیدا کند.

مرحوم شهید ثانی در «مسالك الافهام در شرح شرايع الاسلام» درباره تعدد ارتكاب زناهای مشابه می‌فرماید: «مشهور میان فقهای امامیه این است که زناهای متعدد پیش از اقامه حد، موجب یک حدند مطلقاً، چرا که اصل برائت از وجوب بیش از یک مجازات است، مضافاً اینکه با یک بار اجرای حد، امتثال امر شارع مطابق کتاب خدا صورت یافته است و ایضاً حدود مبتنی بر تخفیفند و در وجوب بیش از یک حد، شبهه دارئه وجود دارد که خود مسقط مجازات حدی مازاد است (جبعی عاملی، ۱۴۱۷، ج ۱۴: ۱۱۷).

تأمل در آیه شریفه ۲ از سوره نور و تعلق حکم زنا بر مرد و زن زناکار، مؤید نظر فوق است، زیرا تعدد اشخاصی که با آنها زنا شده، همچون تعدد اسباب حدث و نجاست در طهارت است. قبلاً گفته شد که با وجود تعدد اسباب حدث، یک بار طهارت کفایت می‌کند، البته چنانچه احداث واقع شده ماهیتاً از یک نوع باشند یا جمع بین حدث اصغر و اکبر مثل بول و جنابت در فرد مجمع شود، تطهیر اکبر یا همان غسل جنابت کفایت از موضوع می‌کند و به وضو ساختن نیز نیازی نیست.

آنچه تاکنون گفته شد موضع فقهای امامیه در خصوص ارتكاب زناهای متعدد دارای مجازات با ماهیت عینی متفاوت بود، اما موضع برخی از فرق اهل سنت حتی در خصوص ارتكاب زنای واحد، بسیار سختگیرانه است. ابن تیمیه از فقهای حنبلی مذهب بر این باور است که هرگاه مرد آزاد بالغ مکلف محصنی با زن بالغه آزاده مکلف محصنه‌ای زنا کند، ابتدا بر هر یک از آنها حد جلد جاری و بعد رجم می‌شوند، ولیکن اگر مردی با همان شرایط منتهی غیرمحصن باشد، ابتدا حد جلد می‌خورد و آنگاه به مدت یکسال تبعید

می‌شود (ابن تیمیه حرانی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۶۳). بنابراین به وضوح از این فتوا برمی‌آید که سبب واحد مقتضی مسبب متعدد را دربردارد، امری که به نظر با اصل برائت و قاعده درء در تضاد است.

حد زنا خصوصیتی ندارد که قائل به اختصاص این قاعده به آن باشیم، بلکه هر کجا اسباب متعدد منتهی از یک نوع از سوی فرد واحد حادث شود که مجازات تمام آن اسباب به لحاظ ماهیت عینی مشابه باشد (البته به شرط مشابهت دقیق در نوع و کیفیت) باید قائل به تداخل مسببات شد و با یک بار اجرای حد، ذمه مشغول‌عنه را بری فرض کرد. بنابراین در بحث تعدد سرقت حدی، شرب خمر و غیره، مادامی که حد اجرا نشده باشد، برای تمام ارتکاب‌ها اجرای یک کیفر کفایت می‌کند و نه تنها مجازات‌ها تشدید نمی‌شود، بلکه مجازات‌ها در هم تداخل می‌کنند که البته این امر ناشی از سیاست کیفری خاصی است که شارع مقدس در باب تعدد حدود برگزیده است که از حکمت وی نشان دارد. جالب آنکه حتی فقها در مواردی که هم سبب و وجوب کیفر متفاوت است و هم ماهیت عینی کیفرهای واجبه با هم متفاوت هستند، قائل به تداخل کیفرهای واجبه در همدیگرند. مرحوم علامه حلی در این زمینه مثالی زده‌اند: به نظر وی چنانچه شخصی در حالی که شرب خمر می‌نماید، قائل به حلال بودن آن نیز باشد، به دلیل اینکه یکی از ضروریات دین اسلام که همان حرام بودن خمر است را انکار کرده است، فقط به علت ارتداد کشته می‌شود و مجازات شرب خمر در آن تداخل می‌کند. حال اگر همین شخص توبه کند، صرفاً حد شرب خمر بر وی جاری می‌شود (حلی، ۱۴۲۱، ج ۳: ۵۵۲). بنابراین در این فتوا گرچه اعمال ارتکابی و همچنین مجازات‌های واجبه کاملاً باهم متفاوتند، مرحوم علامه قائل به تداخل مسببات در هم شده‌اند که به نظر اعمال قاعده تداخل مسببات را در فرضی که چه اسباب و وجوب حد متفاوت باشد و چه مسببات متعدد ماهیتاً باهم متفاوت باشند، امر دور از ذهنی نیست.

البته هیچ‌گاه نمی‌توان از فتوای فقها قاعده کلی ساخت؛ چرا که مثلاً در فرضی که شخصی حرمت ماه رمضان را هتک کرده و در روز آن مرتکب زنا شده است، هم فقهای

امامیه و هم فقهای حنفی مذهب، قائل به جمع مجازات تعزیری به جهت هتک حرمت ماه رمضان به همراه مجازات حدی زنا هستند (سرخسی، ۱۴۱۴، ج ۹: ۷۵). همان‌طور که از این فتوا برمی‌آید، برای فعل واحدی که عناوین مجرمانه متعددی دارد، فقهای امامیه و برخی از فرق اهل سنت قول به جمع مجازات‌ها را صائب می‌دانند؛ حال آنکه مثال فوق دقیقاً مشابه همین فرض اخیر است که در آن قول به تداخل کیفر و در این فرض، قول به جمع کیفر داده‌اند.

تمام فرق اهل سنت نیز در خصوص اسباب متعدد مشابه موجب حد، بر این باورند که اگر ماهیت افعال ارتكابی و مجازات‌ها از یک نوع باشند، صرفاً اجرای یک کیفر بر وی کفایت می‌کند و در این مورد با فقهای امامیه همداستانند.

استناد فقهای اهل سنت به آیه مشهور زناست که می‌فرماید: «هر یک از زن و مرد زناکار را صد ضربه تازیانه بزنید...». به باور ایشان ارتکاب هر چند بار زنا از سوی مرتکب، باز صرفاً موجب صدق عنوان زناکار بر مجرم است و نه بیشتر و چون آیه شریفه به صورت مطلق و جوب اجرای صد ضربه تازیانه را بر زانی یا زانیه کافی دانسته است، اجرای یک حد تازیانه کفایت می‌کند و حکم به تحمل بیش از یک حد، اجتهاد در مقابل نص است که باطل خواهد بود، مضافاً اینکه هیچ اثری بر آن مترتب نیست.

آنچه گفته شد در خصوص حدودی است که ماهیتاً حق‌الله محض هستند که موضع شارع مقدس در آن با نوعی تساهل و تسامح همراه است، حال آنکه موضع فقها در حدودی که جنبه حق‌الناسی آنها غالب است (همچون حد قذف) به نظر گرچه هم موجب وجوب حد قذف و هم ماهیت مجازات کاملاً مشابه می‌شود، طور دیگری است.

مرحوم خوئی (ره) در مسئله ۲۰۳ کتاب حدود می‌فرماید: «اگر شخصی گروهی را با عبارتی واحد قذف نماید، اگر تماماً با هم درخواست اجرای حد کنند، صرفاً یک حد اجرا می‌شود؛ ولی اگر تک‌تک درخواست اجرا نمایند، برای هر یک حد مجزا اجرا می‌گردد» (خوئی، ۱۴۲۸، ج ۴۱: ۳۱۳).

این فتوا با مبنایی که در بالا گفتیم، در تضاد آشکار است؛ چرا که در این فرض با اینکه

شخص یک رفتار مجرمانه مرتکب شده است، مرحوم خوئی(ره) برای هر یک از بزه‌دیدگان یک حق مجازات (یعنی اجرای ۸۰ تازیانه به‌عنوان حد قذف) را لازم دانسته است، البته چنانچه تک‌تک خواهان اجرای حد شوند.

صاحب شرایع الاسلام از فقهای متقدم نیز دقیقاً موضعی مشابه مرحوم خوئی(ره) اتخاذ کرده است، به باور ایشان هر گاه کسی چند نفر را یکی پس از دیگری قذف کند، هر کدام از آنها حق حد دارند و اگر همه را با یک عبارت قذف کند و همه با هم مطالبه حد کنند، برای همه یک حد ثابت است و اگر جداگانه مطالبه کنند، برای هر یک حد مجزا واجب خواهد بود (محقق حلی، ۱۳۹۸، ج ۲: ۹۴۶).

صاحب جواهر نیز درباره قذف افراد متعدد می‌فرماید: «هر گاه کسی جماعتی را قذف کند، به این نحو که هر کدام را یکی پس از دیگری، چه همه با هم شکایت نمایند چه انفراداً تفاوتی نداشته و قاذف برای قذف هر یک، حد جداگانه می‌خورد» (نجفی، ۱۴۰۱، ج ۴۲: ۴۲).

استدلال مرحوم صاحب جواهر در این فرض صحیح است؛ چرا که از قاذف رفتارهای مجرمانه متعدد صادر شده که هر رفتار مقتضی وجوب حد واحد را در خود دارد. مرحوم صاحب جواهر در این مورد قائل است که به‌جز ابن‌جنید میان فقهای شیعه در این فتوا اختلافی نیست؛ زیرا ایشان قائل بود که چنانچه همگی با هم مطالبه حد قذف کنند، صرفاً یک حد اجرا می‌شود.

مرحوم صاحب جواهر در ادامه می‌فرماید: «چنانچه همگی را به لفظ واحد قذف نماید، مثل اینکه بگوید آنها زناکارند و تماماً با هم مطالبه حد کنند، صرفاً اجرای یک حد کفایت می‌کند؛ ولی اگر تک‌تک مطالبه حد کنند، برای هر یک حد واحد واجب است» (نجفی، ۱۴۰۱، ج ۴۲: ۴۲).

۱. نعم لو قذفهم بلفظ واحد کمالو قال هولاء زناه و جاوا به مجتمعين فلکل حدا واحد و ان افترقوا فی المطالبه فلکل واحد حد.

مرحوم صاحب جواهر بر این باور بوده که مقتضی این فتوا تعدد سبب است، حال آنکه به‌زعم ما مجری قاعده تعدد اسباب مشمول این مورد نیست؛ چرا که صرفاً رفتاری واحد از قاذف حادث شده است که بزه‌دیدگان متعدد دارد و تنها توجیهی که برای تعدد مسببات در این فرض می‌توان قائل شد، حمایت از حق‌الناس و اصل برائت مقذوفین از انجام دادن فعل مورد انتساب است؛ مضافاً اینکه اگر صرفاً حق اجرای حد برای فرد یا افراد خاصی مجری بدانیم به‌نظر ترجیح بلامرجح است که دلیلی بر آن وجود ندارد.

مرحوم فاضل هندی دلیل این فتوای فقهای شیعه را چنین می‌فرماید: «اگر مراد از وحدت، وحدت عددی باشد؛ یعنی اگر قاذف به جماعتی بگوید: شما ای جماعت زناکارید، فقط یک حد واجب است، چه همگی با هم مطالبه کنند، چه انفرادی. ولی اگر به جماعتی خطاب نماید که ای جماعتی که فلان و فلان و فلان هستید و اسم هر یک را صراحتاً بگوید، در آن صورت چنانچه تک‌تک خواهان اجرای حد گردند، برای هر یک، یک حد واجب است» (هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۰: ۵۳۴).

استدلال مرحوم فاضل هندی صحیح است؛ چرا که در شق اول فتوای ایشان، صرفاً یک رفتار مجرمانه از قاذف حادث شده و سبب واحد است، گرچه مقذوفین متعددی؛ در حالی که در فرض دوم فتوا اسباب متعدد برای اجرای حد قذف فراهم آمده که با توجه به ماهیت حق و تعدد بزه‌دیدگان، موجب تعدد حدود متعدد است.

احمد سرخسی از فقهای مالکی مذهب، در خصوص قذف جماعتی از سوی یک نفر می‌گوید: «چنانچه شخصی جماعتی را با یک لفظ واحد یا با الفاظ متعدد قذف نماید، صرفاً اجرای یک حد کفایت می‌نماید» (سرخسی، ۱۴۱۴، ج ۹: ۱۱۱). حال آنکه ابواسحاق شیرازی از فقهای شافعی مذهب، بر این باور است که امام شافعی در این مورد دو فتوا دارد. قول قدیم وی صرفاً اجرای یک حد را کافی می‌داند، حال آنکه قول جدید وی، برای قذف هر یک از مقذوفین اجرای یک حد را لازم می‌داند (شیرازی، ۱۴۰۸، ج ۳: ۳۵۱). ابن تیمیه حرانی از فقهای حنبلی مذهب، در خصوص قذف جماعتی از سوی فردی واحد با لفظ واحد، بر این باور است که هر گاه همگی با هم مطالبه حد کنند، یک حد کفایت

می‌کند و لیکن چنانچه تک‌تک خواهان اجرای حد شوند، برای هر یک اجرای یک حد واجب است و اگر همگی را با الفاظ متعدد مختلفی قذف نماید، برای هر یک حد مجزایی اجرا می‌شود (ابن تیمیه حرانی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۹۷).

در حالی که ابوحنیفه در خصوص شخصی که به دیگری چنین توهین می‌کند: ای فرزند دو زناکار، صرفاً اجرای یک حد را کافی می‌داند؛ چرا که به عقیده او سبب اجرای کیفر یک لفظ واحد است، حال آنکه ابن‌ابی‌لیلی بر این عقیده است که اجرای دو حد بر این شخص واجب است و باید در یک مکان، هر دو حد یکی بعد از دیگری اجرا شود، در حالی که به باور مرحوم شافعی، در این فرض گرچه اجرای دو حد واجب است، ولیکن اجرای هر دو در یک مکان لازم نیست، بلکه یکی از دو حد قذف واجبه اجرا، بعد تا زمان بهبودی، محدود حبس می‌شود، آنگاه حد دوم نیز اجرا خواهد شد (ابن‌ادریس شافعی، ۱۴۱۰، ج ۷: ۱۶۲).

تمام فرق مذاهب اهل سنت در خصوص قذف بر این باورند که قذف شخص واحد، در یک مجلس یا مجالس متعدد، خواه قذف به یک سبب باشد یا به اسباب متعدد، سبب جمع مجازات‌ها نمی‌شود، بلکه صرفاً یک حد قذف واجب خواهد شد، گرچه اسباب آن متعددند. مثل اینکه یک بار به شخصی بگویند تو زنا کرده‌ای و یک بار دیگر بگویند تو لواط کرده‌ای.

فقهای اهل سنت حتی پا را از این هم فراتر نهاده‌اند و در بحث قذف جماعتی از سوی قاذف، نظری برخلاف فقهای امامیه دارند. حنفی‌ها و مالکی‌ها قائلند: «اگر جماعتی را در مجلس یا مجالس متعدد با یک لفظ یا الفاظ متعدد قذف نماید، صرفاً اجرای یک حد کفایت نموده و اگر برای یکی از مقذوفین حد اجرا شود، برای دیگران حدی واجب نیست، زیرا حقوق دیگر در هم تداخل می‌نمایند» (جزیری، ۱۳۲۷، ج ۵: ۱۹۸).

استدلال فقهای اهل سنت در صدور این فتوا چنین است که چون خداوند در آیه سوره نور می‌فرماید: «و الذین یرمون المحصنات...» مراد از محصنات که به صیغه جمع آمده است، تعدد بزه‌دیدگان را نیز دربرمی‌گیرد، پس چنانچه قاذفی یک نفر یا جماعتی را قذف کند، اعم از اینکه با هم مطالبه حد کنند یا انفرادی، صرفاً یک حد واجب است (جزیری، ۱۳۲۷، ج ۵: ۱۹۸).

استدلال دیگر فقهای اهل سنت درباره این فتوا، اشاره به سنت نبوی است. به‌زعم آنها وقتی که هلال بن امیه نزد پیامبر زنش را به زنا با شریکین سمحا قذف کرد، پیامبر (ص) فرمودند: «یا باید بینه بیاوری یا حد بر تو واجب است». بنابراین پیامبر با وصف اینکه هلال دو نفر را قذف کرده بود، صرفاً یک حد را واجب دانست (جزیری، ۱۳۲۷، ج ۵: ۱۹۸).

امام شافعی در میان فقهای اهل سنت درباره چنین موردی اعتقاد دارد که قاذف برای قذف هر شخص، یک حد جداگانه می‌خورد؛ حال آنکه فقهایی که قائل به جمع مجازات‌ها هستند چنین استدلال می‌کنند، چرا که خداوند متعال در آیه قذف، از ضمیر جمع «الذین» استفاده فرموده و در مقابل آن هم از اسم جمع «المحصنات» استفاده کرده است و چون مطابق قاعده، هر گاه صیغه جمع در مقابل جمع واقع شود و فرد هم در مقابل فرد، معنای آن به لحاظ علم لغت چنین می‌شود که هر کس شخص محصنه‌ای را قذف کند، یک حد بر او واجب است و هر کس جماعتی را قذف کند، چند قذف بر او واجب می‌شود (جزیری، ۱۳۲۷، ج ۵: ۱۹۹).

به نظر مبنای این فتوای امام شافعی حمایت از حق‌الناس است که همانا مطالبه حد قذف برای هر یک از مقذوفین باشد؛ چون پیش‌تر هم گفتیم ترجیح یک مقذوف بر دیگری بدون اینکه مرجحی در بین جهت اجرای حد باشد، عقلاً قبیح است.

بنابراین فقهای اهل سنت نیز در حد قذف به‌عنوان فرد اجلی حق‌الناس، به جهت حمایت از حق‌الناس حمایت از اصل برائت مقذوف از ارتکاب بزه انتسابی، صرفاً در موارد محدودی قائل به تداخل حدود متعدد قذف هستند و در اکثر موارد قائل به جمع مجازات‌ها و عدم تداخل آن شده‌اند، گرچه در قذف هم سبب و جوب حد واحد است و هم مسبب به‌عنوان مجازات، دقیقاً از یک ماهیت واحد برخوردار است و مطابق قواعد پیش‌گفته، فقها قائل به تداخل مسببات در حواله محض بودند، حال آنکه این قاعده در حق‌الناس نزد فقهای امامیه و بعضی فرق اهل سنت، در اکثر موارد استنادشدنی نیست؛

تعدد جرایم حدی با مجازات دارای ماهیت عینی متفاوت

منظور از مجازات‌های حدی با ماهیت عینی متفاوت، آن دسته از مجازات‌هایی است که به

لحاظ ماهیت عینی خود، حقی از مجرم را نشانه می‌رود که مجازات دیگر کاملاً متفاوت با آن است؛ مثل اعمال مجازات همزمان رجم و تازیانه یا تازیانه و مجازات سالب آزادی یا سالب حیثیت و غیره.

در این فرض گاه سبب و جوب حد، کاملاً با هم متفاوتند، بنابراین به تبع آن مسبب نیز کاملاً تفاوت دارد، مثل ارتکاب زنا غیرمحصنه، سرقت حدی و محاربه. گاهی هم اسباب و جوب حد گرچه مختلف هستند، مسببات کاملاً همجنس هستند و از یک ماهیت یکسان برخوردارند، مثل ارتکاب زنا غیرمحصنه، شرب خمر، قذف و قوادی که گرچه اسباب و جوب حد، کاملاً به لحاظ رفتار ارتكابی متفاوتند، مسببات یا همان مجازات‌های واجبه، با اندکی مسامحه، کاملاً از یک جنس هستند.

موضع فقه‌های مذاهب خمس در فرض مذکور بنا به دلایل خاص خود، با هم تفاوت دارد. عده‌ای قائلند که چون با ارتکاب هر رفتار موجب حد، ذمه مرتکب به مجازات موجب آن مشغول می‌شود و چون مطابق اصول فقهی اشتغال ذمه یقینی، برائت ذمه یقینی می‌طلبد، برائت ذمه مرتکب رفتارهای متعدد موجب حد جز با اجرای تمام مسببات هر سبب خاص خود امکان‌پذیر نیست. نظر جمهور فقه‌های امامیه موافق این دیدگاه است.

در مقابل عده‌ای معتقدند که در حدود، هدف شارع نه تعذیب و انتقام، بلکه تطهیر مجرم است، مضافاً اینکه گاهی با اجرای حدود متفاوت، خصوصاً جایی که احدی از مجازات‌های حدی، سالب حیات باشد، بر اجرای سایر کیفرها فایده‌ای مترتب نیست و موجب برانگیختگی حس ترحم و انزجار از مجازات‌های شرعی می‌شود، پس بهتر است در این مورد از قاعده تداخل کیفرهای حدی (گرچه دارای ماهیت مختلف) استفاده شود.

از طرفداران نظریه اول در بین فقه‌های امامیه، مرحوم محقق حلی بر این باور است: «هر گاه بر کسی تازیانه به واسطه زنا غیرمحصنه و سنگسار به واسطه زنا محصنه واجب شود، اول تازیانه زده می‌شود، سپس سنگسار اجرا می‌شود. همین‌طور ایشان معتقد است هرگاه دو یا چند حد مختلف بر فردی واجب شود، اجرا از حدی شروع می‌شود که زمینه اجرای حدود دیگر از بین نرود» (محقق حلی، ۱۳۹۸، ج ۴: ۶۲۸).

مرحوم صاحب جواهر نیز تقریباً نظری شبیه به این دارد، به‌زعم ایشان: چنانچه زناهای مکرر اقتضای یک نوع مجازات حدی مثلاً تازیانه یا سنگسار را داشته باشد، به ازای هر چند بار زنا، صرفاً اجرای یک حد کفایت می‌کند. اما اگر تعدد زناها اقتضای حدود متفاوتی از قبیل تازیانه و سنگسار با هم را موجب شود، واجب است که بین حدود جمع شود (نجفی، ۱۴۱۷، ج ۴۱: ۳۴۵).

با وجود این گرچه فتاوی مذکور راجع به ارتکاب زنا بوده که با اندکی مسامحه چه زنای محصنه و چه زنای غیر محصنه همان ولوج آلت بالغ در فرج زنی است که بر زانی حرام محسوب می‌شود و نشانگر سبب واحد است و مجازات هر یک از این زناها گرچه ذیل یک ماهیت مشابه یکسان یعنی مجازات‌های بدنی بررسی می‌شوند، چون یکی سالب حیات است و دیگری تازیانه، فقهای امامیه قائلند که در این فرض مجازات‌ها به اقتضای قاعده تعدد اسباب با هم جمع می‌شوند. بنابراین به طریق اولی در ارتکاب حدودی که موجب آنها مختلف است، مثل ارتکاب زنا، محصنه، شرب خمر، قذف و سرقت، قطعاً نظر فقهای امامیه جمع مجازات‌ها و عمل به تمام مسببات واجبه است، گرچه در برخی موارد شاهد بودیم فقهای امامیه از این قاعده عدول کردند و قائل به اجرای مجازات اشد بودند؛ چرا که به‌زعم ایشان پس از وجوب اجرای کیفر برای هر سبب مستقل، سقوط آن نیازمند دلیل است که در مانحن‌فیه دلیلی بر سقوط مجازات و ترجیح مجازاتی بر مجازات دیگر وجود ندارد؛ چرا که هر کیفری دارای سبب مختص به خود است و با ثبوت آن (جز در موارد نادر مثل جایی که هم ماهیت سبب واحد و هم ماهیت مسبب واحد است) از قاعده جمع مسببات تبعیت می‌شود.

برخلاف فقهای امامیه، فقهای مالکی، شافعی و حنفی مذهب در این خصوص قائلند: «جمع بین حد جلد و رجم بر زانی محصن جایز نیست، زیرا حد رجم حد جلد را نسخ کرده است، مضافاً اینکه حد خفیف در حد شدیدتر تداخل نموده و اینکه فایده‌ای بر اجرای آن متصور نیست، جای که قرار است مجرم معدوم» (جزیری، ۱۴۲۴، ج ۵: ۱۶۱). همان‌طور که از فتوای فقهای اهل سنت برمی‌آید، قول به تداخل مجازات‌ها (حداقل در فرضی که رفتار موجب حد واحد است، گرچه مجازات آن متفاوت باشد) استنباط می‌شود؛

چرا که به زعم آنها حد رجم بنا بر سنت پیامبر (ص) حد جلد را نسخ کرده، مضافاً اینکه حد اخف در حد اشد در این فرض تداخل پیدا می‌کند، زیرا فایده تشریح آن حاصل نمی‌شود؛ زیرا هدف از اجرای کیفر چیزی جز منع و بازداشتن از گناه نیست، حال آنکه وقتی مجرم، با مجازات رجم سلب حیات می‌شود، چه اثری بر اجرای مجازات تازیانه قبل از آن وجود دارد. دیدگاه فقهای اهل سنت در این خصوص با اهداف کیفر خصوصاً پیشگیری خاص مطابقت بیشتری دارد. گرچه در بین فقهای اهل سنت حنابله در فرض مذکور، نظری کاملاً خلاف سایر مذاهب اهل سنت دارند: «جمع بین جلد و رجم واجب است، زیرا با اجرای هر دو عبرتی برای دیگران است» (جزیری، ۱۴۲۴، ج ۵: ۸۹).

بنابراین حنابله در جمع دو حد رجم و جلد بر زانی واحد، بیشتر نظر به پیشگیری عمومی دارند تا پیشگیری خاص؛ چرا که با اجرای حد رجم، بحث پیشگیری خاص منتفی است، مضافاً اینکه آنها قائلند که مرتکب را برای ارتکاب هر سببی، باید مأخوذ به مسببی واحد بدانیم که همان مقتضی جمع مجازات رجم و تازیانه است. جالب آنکه فقهای اهل سنت در خصوص ارتکاب افعال موجب حدود متعدد که هر یک دارای کیفری با ماهیت عینی مشابه است نیز، دارای فتاوایی شبیه به فقهای امامیه‌اند.

مرحوم جزیری در این زمینه می‌فرماید: «اگر شخصی زنا و قذف و شرب خمیری نماید، برای هر یک از آنها حد جدایی واجب است؛ چرا که اگر برای یکی از جرایم حد اجرا شود، ممکن است اعتقاد به حلیت بقیه موارد به وجود آید» (جزیری، ۱۴۲۴، ج ۵: ۲۱۰). پس در این فتوا گرچه مرتکب، افعال متعدد مختلف موجب حد انجام داده که هر یک با دیگری به لحاظ ماهیت رفتار ارتكابی متفاوت است، هر چند مجازات آنها به لحاظ ماهیت عینی کاملاً مشابه‌اند، وی قائل به جمع مسببات و اجرای همه مجازات‌ها بر مرتکب است؛ چرا که به زعم ایشان اکتفا به یکی از کیفرهای رفتارهای ارتكابی، اولاً ترجیح بلامرجه است که عقلاً و نقلاً قبیح محسوب می‌شود، مضافاً اینکه شاید اگر مرتکب برای بعضی از رفتارهای ارتكابی مجازات نشود، اعتقاد به حلیت انجام دادن آن پیدا شود که دارای توالی فساد متعدد است.

جزیری در ادامه درباره ارتکاب رفتارهای متعدد حدی متفاوت که هر یک دارای

مجازات‌ی با ماهیت عینی متفاوت با دیگری است نیز فتوایی دارد که با نظر فقهای امامیه متفاوت است. ایشان می‌فرماید: «اولاً اگر در بین حدود، حد رجم باشد، صرفاً با حد قذف به لحاظ ماهیت حق‌الناسی جمع می‌شود؛ به این طریق که ابتدا حد قذف و سپس حد رجم اجرا می‌شود و سایر حدود ساقط می‌شوند، اما چنانچه حد زانی تازیانه باشد، ابتدا حد قذف به لحاظ ماهیت حق‌الناسی آن بر سایر حدود مقدم می‌شود، سپس بعد از بهبودی محدود، حاکم مخیر است که هر یک از حد قطع یا زنا را که صلاح دید اول انجام دهد، چرا که هر دو ماهیتاً حق‌الله می‌باشند و ترجیح آنها بر یکدیگر به صلاح‌دید حاکم است و سپس حد شرب خمر جانی اجرا می‌شود» (جزیری، ۱۴۲۴، ج ۵: ۲۱۰).

وی در این فتوا بین دو فرض قائل به تفکیک شده است؛ اولاً اگر در بین حدود، حد مهلکی باشد، صرفاً با حد قذف به لحاظ ماهیت حق‌الناسی جمع می‌شود؛ به این طریق که ابتدا حد قذف و سپس حد رجم اجرا می‌شود و سایر حدود ساقط می‌شوند، اما چنانچه حد زانی تازیانه باشد، ابتدا حد قذف به لحاظ ماهیت حق‌الناسی آن بر سایر حدود مقدم می‌شود، سپس بعد از بهبودی محدود، حاکم مخیر است که هر یک از حد قطع یا زنا را که صلاح دید اول انجام دهد چرا که هر دو ماهیتاً حق‌الله می‌باشند و ترجیح آنها بر یکدیگر به صلاح‌دید حاکم است و سپس حد شرب خمر جانی اجرا می‌شود. بنابراین در این فرض، فرض آخر فتوای مرحوم جزیری کاملاً همسو با فتوای فقهای امامیه در ارتکاب جرایم متعدد حدی با ماهیت عینی مختلف است که به نظر ایشان، از همان قاعده مشهور تعدد اسباب مساوی تعدد مسببات سود جسته، حال آنکه در فرض اول، چون یکی از حدود سالب حیات است، به نظر ایشان اگر بین مجازات‌های حدی حق‌الناس نیز باشد، باید ابتدا مجازات حق‌الناسی استیفا شود، سپس صرفاً به همان مجازات رجم اکتفا شود؛ چرا که مجازات رجم سالب حیات است و بر اجرای سایر مجازات‌های حق‌اللهی قبل از آن هیچ اثر کیفری جز شکنجه و تعذیب مجرم بار نیست.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گفته شد، اولاً چون فقها مباحث مجزایی تحت عنوان حقوق جزای عمومی (که جایگاه اصلی بحث تعدد جرم است) در مباحث فقهی خود مطرح کرده‌اند، ثانیاً به لحاظ

ماهیت مجازات‌های حدی، فقها با قواعد تعدد جرم در حدود به معنای نوین این مقوله کیفری چنانکه امروزه در حقوق جزای عرفی به‌عنوان یکی از عوامل مشدده عام کیفر مطرح است، بیگانه‌اند؛ چرا که هیچ فقیهی در صورت تحقق شروط ماهوی تعدد جرم در حدود، به لحاظ مقدر بودن مجازات‌های حدی دست به تشدید کیفرهای حدی نزده است، البته به نظر این عدم اشاره، نه از باب عدم آشنایی فقها با ضوابط تعدد جرم و بی‌توجهی به حالت خطرناک مجرمان، بلکه به دلیل طبع مجازات‌های حدی است که میزان، نوع و کیفیت اجرای آن به‌صورت مقدر و معین از سوی شارع مقدس تعیین شده و تحت هیچ شرایطی تجاوز از آن از سوی فقها صورت نگرفته است. به هر حال دلیل هر چه باشد، تعدد جرایم ارتكابی در حدود، بر خلاف تعزیرات، به هر تعداد، مجوزی برای تشدید مجازات‌های مقرر در حدود نبوده و نیست و از این منظر این قاعده ستودنی است، زیرا شارع مقدس زمینه تشدید کیفرها و حتی اخلال به حقوق مجرمان را با حکمت لایزال خود مسدود کرده است.

در مقابل فقها به ضابطه جمع کیفرهای حدی، حداقل در مواردی که یا سبب ارتکاب متفاوت یا مسبب ماهیتاً مختلف از دیگران است، توجه کرده‌اند و در ارتکاب جرایم حدی در این فروض اصل را بر جمع مجازات‌ها گذاشته‌اند، امری که امروزه در مجازات‌های عرفی (و نه شرعی که ریشه در تشریح قانون‌های بشری دارند) اغلب از سوی حقوقدانان عرفی کمتر پذیرفته می‌شود و به‌زعم آنها شائبه برخورد اشد را در جرایم حدی نمودار می‌کند، غافل از اینکه فلسفه تشریح حدود اولاً از باب رحمت است نه نقمت که سبب تطهیر مجرمان با همین کیفرهای دنیوی (که بسیار اخف از کیفرهای اخروی با توجه به اخبار واصله هستند) می‌شود؛ ثانیاً حمایت از ارزش‌های مورد حمایت شارع مقدس، تشریح چنین قواعدی را ناگزیر کرده است.

موضع فقها در برخی موارد همچون فتاوی آنها در خصوص تداخل مجازات‌های حدی متعدد که هم سبب واحد و هم مسبب واحد داشتند (مثل ارتکاب چند فقره زنای غیرمحصنه یا چند فقره سرقت حدی) قبل از اجرای مجازات برای جرایم ارتكابی قبلی (که یادآور حرفه‌ای شدن مجرم در ارتکاب بزه خاص است) و در مقابل قول به جمع

مجازات‌های با ماهیت متفاوت، به نظر عده‌ای با آموزه‌ها نوین جرم‌شناسی مابینت کامل دارد؛ چرا که به‌زعم آنها خطر مجرمان حرفه‌ای به مراتب بیش از خطر مجرمی است که تحت تأثیر شرایط خاص، مرتکب جرم شده است، حال آنکه ارتکاب جرم در مجرمان حرفه‌ای نهادینه شده و برخورد شدیدتر با چنین مجرمانی با نظم عمومی ملازمه دارد، در حالی که فقها به این نوع مجرمان نوعی تخفیف داده بودند و مجازات‌های آنها را در هم ادغام می‌کردند، حال آنکه مجازات دسته دوم را با هم جمع می‌کردند که خود نشان از برخورد سختگیرانه با آنها دارد، ولی اگر به این مبنا نیک نگریسته شود، حکمت تشریح چنین مبنایی بر هر کسی واضح و مبرهن است؛ چرا که به‌عنوان نمونه و در فرض سرقت‌های متعدد حدی، مادامی که حد اجرا نشده است، اولاً سارق برای سرقت‌های قبلی تحذیر و هشدار در یافت نکرده است تا بگوییم حتی با اجرای مجازات حدی وی اصلاح نشده، مضافاً اینکه چنانچه بخواهیم فرضاً برای چهار فقره سرقت متعدد هر چهار مرحله حد سرقت را یکی بعد از دیگری اجرا کنیم، نه تنها خلاف حقوق متهم عمل کرده‌ایم، بلکه چه بسا شاید خلاف اصل برائت و قاعده درء نیز عمل کرده باشیم. بنابراین فقهای عظام با تزیینی و استناد به اصل مترقی برائت، قاعده درء و تمسک به قواعد علم اصول فقه، این نوع از ارتکاب متعدد جرایم حدی را با قاعده تعدد اسباب، به سامان رسانده‌اند و صرفاً به اجرای مجازات واحد اکتفا کرده‌اند که به نظر از تمام قواعد ساخته‌شده بشری در باب تعدد جرم، حقوق متهم را بیشتر مد نظر قرار می‌دهد و کاملاً در راستای قواعد حقوق بشری است. اما در موارد تعدد جرایمی که نوع جرایم ارتكابی متفاوت، ولیکن ماهیت مجازات‌های آنها شبیه به هم است (مثل فرض ارتکاب شرب خمر، قذف و زنا) غیرمحصنه) باز با استناد به قواعد اصول فقه و آنچه در باب احداث متعددی که سبب قذارت شخص طاهر در باب طهارت گفته شد، می‌توان گفت صرفاً به مجازات اشد تمام جرایم ارتكابی بسنده کرد؛ چرا که می‌توان قائل به این شد که در این فرض، مجازات تمام اعمال ارتكابی با اجرای تازیانه اشد اجرا شده است و دلیلی برای جمع مجازات تمام جرایم وجود ندارد.

اما آخرین فرض جایی است که هم ماهیت جرایم ارتكابی و هم ماهیت مجازات‌های واجبه تفاوت دارد، مثال این مورد فرضی است که شخص مرتکب زنا، سرقت، شرب خمر و قذف شده باشد، در این مورد دیدیم که بین خود فقهای شیعه و سنی اختلاف نظر وجود داشت، در این موارد می‌توان قائل به این شد که چون حکم هر قضیه نزد شارع مقدس واحد است و ممکن نیست که برای یک موضع، احکام متعدد در حاق واقعه وجود داشته باشد؛ بنابراین فتاوی متفاوت فقها در یک موضوع خاص ناشی از اجتهاد هر فقیه از قضیه مطروحه است و می‌توان نظریه جمع تمام مجازات‌ها را از موارد شبهه دانست و با استناد به اصل براءت، قاعده درء و تفسیر قانون‌های شرعی به نفع متهم، صرفاً به اجرای مجازات اشد اعمال ارتكابی اکتفا کرد؛ چرا که پیشتر گفته شد که هدف از تشریح مجازات‌های حدی، بیشتر توجه به شناعة ارتكاب این اعمال است نه اجرای آنها به هر قیمتی؛ چنانکه حتی در زمان پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) مشهود است که حتی با توجه به علم لدنی، آنان کمتر از انگشتان دو دست مجازات‌های حدی را اجرا کرده‌اند و چنانچه کسی برای اقرار به ارتكاب جرایم حدی به آنان مراجعه می‌کرد، سعی در منصرف کردن وی داشتند نه اصرار به اجرای حد به هر قیمت. بنابراین در جمع چنین مجازات‌هایی، نه تنها هیچ اثر اصلاحی بار نیست، بلکه شائبه انتقام و شکنجه را نیز به ذهن متبادر می‌کند که سبب انزجار از اجرای احکام اسلام عزیز است. خصوصاً اینکه حتی فقها در خصوص ارتكاب متعدد جرایم حدی با ماهیت واحد نیز، قائل به تداخل کیفرها (که خود نوعی مساعدت به مرتکب است) در هم بودند و سؤال این است چرا در فرضی که نسبت به مجرمان حرفه‌ای که عادت به ارتكاب نوع خاصی از جرایم در آنها نهادینه شده است، چنین مساعدتی روا داشته‌اند؛ نسبت به مرتکبان جرایم حدی با ماهیت متفاوت که شاید تحت تأثیر شرایط خاص و اتفاقی مرتکب جرایم مختلف شده باشند، برخورد سخت‌گیرانه کرده‌اند و قائل به جمع تمام کیفرها در حق وی شده‌اند؛ امری که با ذات اجرای مجازات‌های حدی و شریعت سمحه و سهله در تضاد بین است.

کتابنامه

- قرآن کریم (ترجمه الهی قمشه‌ای).
۱. ابن‌ادریس شافعی، محمد (۱۴۱۰ ق). الام، جلد ۷، چ دوم، بیروت: نشر دارالمعرفه.
 ۲. ابن‌بابویه قمی، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی (شیخ صدوق) (۱۴۱۵ ق). المقنع، جلد ۱۰، چ اول، قم: مؤسسه امام هادی (ع).
 ۳. ابن‌تیمیه حرانی، مجدالدین (۱۴۰۴ ق). المحرر فی الفقه علی المذهب احمد بن حنبل، جلد ۲، چ دوم، ریاض: نشر مکتبه المعارف.
 ۴. _____ (۱۴۲۱ ق). مجموع الفتاوی، چ اول، بیروت: چاپ مصطفی عبدالقادر.
 ۵. ابن‌زهره (۱۴۱۷ ق). غنیه النزوع الی علمی الاصول و الفروع، چ اول، قم: ابراهیم بهادری.
 ۶. بروجردی، سید محمد حسین (۱۴۰۲ ق). حاشیه بر کفایه الاصول آخوند خراسانی، جلد ۱، چ اول، تهران: نشر بنیاد علمی - تفکری علامه طباطبایی.
 ۷. جبعی عاملی، زین‌الدین (شهید ثانی) (۱۴۱۷ ق). مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام، قم: مؤسسه معارف اسلامی.
 ۸. جزیری، عبدالرحمن (۱۳۲۴ ق). الفقه علی المذاهب الاربعه، جلد ۵، چ دوم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۹. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلی) (۱۴۲۱ ق). قواعد الاحکام، جلد ۳، قم: مؤسسه الاسلامی.
 ۱۰. خوانساری، سید احمد (۱۳۹۴). جامع المدارک، جلد ۵، چ اول، تهران: مکتبه الصدوق.
 ۱۱. خویی، ابوالقاسم (۱۴۲۸ ق). مبانی تکمله المنهاج، جلد ۴۱، چ سوم، قم: نشر آثار امام خویی.
 ۱۲. رهامی، محسن (۱۳۹۳). عرفی شدن مجازات‌ها در نظام کیفری جمهوری اسلامی

- ایران، تهران، مجموعه مقالات علوم جنایی در تقدیر از دکتر آشوری، شماره ۳.
۱۳. _____ (۱۳۹۵). *تقریرات درس کفایه الاصول*، درس خارج فقه، تهران.
۱۴. سرخسی، محمدبن احمد (۱۴۱۴ ق.). *المیسوط للسرخسی*، جلد ۹، لبنان: نشر دارالمعرفه.
۱۵. شهابی خراسانی، محمود (۱۳۹۰). *قواعد فقه*، جلد اول، چ سوم، تهران: نشر دانشگاه تهران.
۱۶. شیرازی، ابواسحاق (۱۴۰۸ ق.). *المهذب فی فقه الامام شافعی*، جلد ۳، چ سوم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۷. طباطبایی، سید علی (۱۴۰۶ ق.). *ریاض المسائل*، جلد ۱۵، چ دوم، قم: مؤسسه آل‌البیت.
۱۸. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۳۹۸ ق.). *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، جلد ۲، چ چهارم، نجف: مطبعه الاداب.
۱۹. محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۱). *قواعد فقه جزایی*، جلد چهارم، چ سوم، تهران: نشر مرکز علوم اسلامی.
۲۰. مروارید، علی اصغر (۱۴۱۰ ق.). *ینایع الفقهیه*، جلد ۲۳، چ سوم، بیروت: نشر دارالاسلامیه.
۲۱. موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۹۱). *تحریر الوسیله*، جلد ۴، چ چهارم، قم: نشر دارالعلم.
۲۲. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۱ ق.). *جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام*، ج ۴۱ و ۴۲، چ هفتم، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۲۳. هندی، فاضل (۱۴۱۶ ق.). *کشف اللثام*، جلد ۱۰، الطبع الثانی، قم: نشر دفتر انتشارات اسلامی.
۲۴. میثاق حقوق سیاسی و مدنی، مصوب ۱۹۶۶ م، سازمان ملل متحد.
۲۵. قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲.